

13 اکتوبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

یک گلی دیگر از بوستان شعر و ادب به دیار ابد شتافت

دردا که کاروان شیفتگان وطن در دیار غربت با قلبهای پرحسرت بیاد میهن و به آرزوی آرامی و رفاه مردم و کشور یکی پی دیگر جهان فانی را وداع میکنند و بخانه ابدیت پناه می برند. در میان این قافله شخصیت های نخبه و دانشمندی اند که می بایست سراسر عمر را در خدمت مردم می بودند و اما افسوس که طوفان حوادث آنها را مثل شگوفه های بهاری از شاخه های پر بار زندگی بر زمین آوارگی افکند و بدست تندباد روزگار به همه جا پراکنده ساخت.

یکی از این شیفتگان که از روز دوری از وطن تا دم مرگ و هجر میهن زار زار گریست و نوای دلش را در قالب سروده های پردرد خود جا داد، محمد ولی سرخابی است که با تأسف پس از اندک مریضی دست اجل به سراغش آمد و بروز پنجشنبه ششم ماه اکتوبر (2016) او را از این جهان فانی به عالم باقی برد و دل دوستان و عزیزانش را غمگین ساخت. (انا لله و انا الیه راجعون)



مرحوم محمد ولی سرخابی در سال 1318 (1938م) در کابل چشم بدنیا گشود، تحصیلات خود را تا دوره بکلوریا در لیسه غازی در شهر کابل به پایان رسانید و بعد شامل اکادمی پولیس گردید. بعد فراغت به حیث افسر در قوای امنیتی کشور شامل خدمت شد و طی آن جهت تحصیلات عالی در رشته "تحقیقات جنائی" به انگستان اعزام گردید. در برگشت به وطن بار دیگر به حیث افسر امنیتی در مقامهای بلندتر احراز مقام کرد و امور محوله را با کمال صداقت پیش برد، تا آنکه در سال 1354 نسبت اختلاف سلیقوی از وظیفه رسمی کناره گرفت. چندی بعد از کودتای ثور 1357 مثل سائر هموطنان مجبور به مهاجرت و ترک دیار گشت و با فامیل نخست به پاکستان و از آنجا به کشور

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

امریکا مهاجرت کرد که از سال 1980 تا زمان وفات در شمال کالیفورنیا در شهر فریمانت اقامت گزید.

مرحوم ولی سرخابی با داشتن ذوق و استعداد ادبی که در قدم اول از بزرگان خانواده به ارث برده بود، مجذوب شعر و شاعری گردید و شرایط مهاجرت طبع شعری او را بیش از پیش به قوام آورد. درد هجرت و دوری از وطن او را شاعر پردرد و شیوا بیان ساخت. او دو مجموعه اشعارش را هریک زیر عنوان "ستاره" و "میهن" آماده چاپ کرد، اما افسوس که مرگ مجال اینکار را برایش نداد. به یقین که خانم و فرزندان این میراث گرانبهای شوهر و پدر را بزودی به زیور طبع آراسته خواهند ساخت.

سرخابی مرحوم به سبک خراسانی شعر می سرود، به جز چند سروده نیمائی، قصیده و چندین قطعه رباعی، دیگر سروده هایش همه غزلیات اند. او زیبایی کلام و قریحه شعری را از بزرگان خانواده از ایام جوانی به ارث برده و مشوقش در اینکار در قدم اول برادر بزرگش مرحوم محمد یونس سرخابی، کاکایش مرحوم غلام علی امید هنرمند چند بُعدی و مرحوم غلام احمد نوید شاعر توانای کشور بودند. همچنان مادر و مادرکلانش که هر دو از معلمه های پیشتاز معارف نسوان محسوب می شدند، در تربیت فرهنگی او نقش بسزا داشتند.

حینیکه انجمن "سخن" بوسیله چند شاعر، ادیب و شخصیت های شعر دوست در شهر فریمانت در سال 2007 تشکیل گردید، مرحوم ولی سرخابی از جمله اولین کسانی بود که در این انجمن عضویت پیدا کرد و هر ماه یکی دوبار همه دور هم می نشستند و از سروده های خویش یکدیگر را محظوظ می ساختند. دریغا که ولی سرخابی - این شخصیت فرزانه دیگر در جمع آنها نیست و انجمن سخن در غم او سوگوار است. بدینوسیله با ارج گذاری از مقام فرهنگی این دوست شریف کلام، صاف دل و مهربان و با ابراز تسلیت، مصیبت وارده را به خانم محترمه مرحومی، فرزندان و همه اعضای خانواده شان و بخصوص به دوستان فرهنگی شان تسلیت میگویم. خدای بزرگ این دوست عزیز و گرامی مرا غریق رحمت بی پایان خود سازد و جایش را در بهشت برین دارد.



عده ای از اعضای انجمن سخن (فوتوی یادگاری) : قطار نشسته از چپ به راست: استاد یوسف کهزاد، مرحوم ولی سرخابی، استاد عبدالرشید بینش، مرحوم کامل انصاری؛ قطار ایستاده از چپ به راست: محترم صمد نثاری، محترمه ناجیه قیومی، محترمه ذکیه کهزاد، محترم جویا. خداوند مرحومان سرخابی و انصاری را غریق رحمت بی پایان خود سازد و برای دیگران عمر باصحت و سرشار از خوشی ها نصیب گرداند.

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

اینک یک نمونه از سروده های میهنی مرحوم ولی سرخابی خدمت تقدیم میگردد:

عشق وطن

دوستان! عاشقی شعار من است
عشق من، میهن و دیار من است
یاد خوشبوی خاطرات وطن
گل صد برگ انتظار من است
من به عشق تو زنده ام، میهن!
جان و تن ورنه کوله بار من است
کوه و دشتت بنازم، ای میهن!
خار زار تو، لاله زار من است
در بهاران غیر پژمردم
ای وطن! عشق تو بهار من است
دیده اینجا بهار کی بیند
این کجا خاک کوی یار من است
چشم نرگس چو چشم من حیران
لاله چون قلب داغدار من است
ارغوان و گل و شگوفه و باغ
خار در دیده نزار⁽¹⁾ من است
ابر نیسان که زار میگردید
واقف از چشم اشکبار من است
بلبل بینوا که می نالد

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

همنوا با دل افگار من است
شام غربت که تار و دلگیر است
لاجرم شرح روزگار من است
ای بهاران مرا به خاکم بر
مام میهن در انتظار من است
گر رَوَد سر ز کف به پای وطن
سربلندی و افتخار من است

(1) - ضعیف

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ